

نکته

صد و چند سال فراز و فرود سینمای ایران

■ قرار نیست به گذشته‌های دور، یعنی حدود یک‌صد و چند سال پیش باز گردیم، به همان روزهایی که تازه سینماتوگراف به ایران آمده بود. قرار نیست به روزهای برگردیم که زنان برای حضور در فیلم‌ها دشنام می‌شنیدند و باید در برابر خانواده خود می‌ایستادند. قرار نیست به لاله‌زاری برویم که تنها چند صندلی کوچک فرصتی برای نمایش یکی از آن فیلم‌های سیاه و سفید فراهم می‌کرد. قرار نیست به روزهای بعد از جنگ جهانی دوم برویم که سینماهای تهران تا کمر در برابر فیلم‌های خارجی خم شده بودند.

از روزهای پس از کودتای ۲۸ مرداد شروع می‌کنیم. سینمای ایران در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد اگر چه وضعیت خوبی نداشت، اما به هر حال فیلم‌هایی ساخته می‌شد و به دلیل فارسی بودن و آشنایی مردم با زبان فیلم نسبت به فیلم‌های خارجی که سینماها را پر کرده بودند، مزیتی داشت. بسیاری از مردم به دلیل زبان فیلم‌های ایران، ترجیح می‌دادند به تماشای این فیلم‌ها بروند، اما نخستین بحران سینمای ایران هنگامی رخ داد که «دوبله» فیلم‌های خارجی شروع شد. دوبله فیلم‌ها باعث شد فیلم‌های ایرانی از رونق بیفتند. مقابله با این بحران با ورود خوانندگان محبوب به فیلم‌ها شروع می‌شود.

در آغاز اگر چه این کار خیلی آگاهانه هم ممکن است نباشد، اما رفته‌رفته به عنوان راه‌کاری در فیلم‌های ایرانی به کار گرفته می‌شود و خوانندگان به ستاره‌های سینمایی تبدیل می‌شوند که در فضای بسته بعد از کودتا هیچ علاقه‌ای به مسایل اجتماعی و سیاسی نشان نمی‌دهد و بیشتر درگیر عشق و خیانت است. سینمای هند نیز پس از ورود، سینمای ایران را با بحران روبه‌رو می‌کند. فیلم‌های ملودرام سطحی که اشک از چشم تماشاگران می‌گیرد، عرصه را برای فیلم‌های ایرانی تنگ می‌کند، اما دست‌اندرکاران سینمای ایران که به ارزش گرفتن اشک بی برده‌اند، راه عبور از این بحران را در کبی کردن این فیلم‌ها می‌یابند، اما در همین بحبوحه ساختن فیلم «میرزاخان نامدار» امیدهایی را برای سینمای ایران



زنده می‌کند و راهی می‌گشاید.

بازار رقابت داغ می‌شود و سینماگران ایرانی می‌کوشند از تمام ظرفیت‌های‌شان برای رقابت با فیلم‌های خارجی استفاده کنند. اگر چه این رقابت گاهی به ابتلال می‌انجامد، اما در نتیجه چنین رقابتی، چند فیلم تولید می‌شود که می‌تواند تماشاگران را جذب کند. در این امتحان کرن‌هاست که تهیه‌کنندگان ایرانی درمی‌یابند بخشی از فروش فیلم‌ها بدلیل هنرپیشه‌هاست. برخی از هنرپیشه‌ها ستاره می‌شوند و با تکرار نقش خود در فیلم‌های موفق، مدتی به سینمای ایران رونق می‌دهند.

یکی دیگر از راه‌هایی که به‌نظر برخی از تهیه‌کنندگان و کارگردانان می‌رسد، توجه به برهنگی است. رفته‌رفته لباس هنرپیشه‌های زن برخی فیلم‌ها کم‌تر و کوتاه‌تر می‌شود و چون هر هنرپیشه‌ای حاضر به این کار نیست، راه برای حضور گروهی از خوانندگان و رقصان کابارای در سینما باز می‌شود و خود به بحرانی تازه در سینمای ایران منجر می‌شود و از سوی منتقدان با انتقادهای تندى روبه‌رو می‌شود.

گسترش ابتذال در سینمای ایران را اگر بحرانی در این سینما بدانیم، باید از زمانی بگوئیم که مشهورترین ستاره آن سال‌ها یعنی «محمدعلی فردین» نقش سرمایه‌گذار دوستدار سینمای جدید ایران را ایفا کرد و با فیلم کارگردانی جوان، موج نو شروع شد. در آن روزها بحث بر سر این نبود که فقط پشسرقت‌های ایران را نشان دهند یا نمایی تقلیدی و زیبا از تهران را ثبت کنند. قراربود اندیشه‌ای پشت آثار تولید شده باشد. وقتی آنان که به این راه نود دل بسته بودند، در یک جمع چند نفره نظرات خود را مطرح کردند، با بی‌اعتنایی روبه‌رو شدند. همان سینماهای اندک‌از آنان دروغ شنود. و این‌ها به آثار ایرانی روی خوش نشان دادند، اما تهیه‌کنندگان همان فیلم‌های رایج بر از رقص و آواز را می‌خواستند.

سندیکایی وجود داشت که سینماگر و کارگردان باید از آن برای ساخت اثر اجازه می‌گرفتند. در چند دهه گذشته سینما فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته بود، هم هجوم فیلم‌های خارجی را، هم بی‌پناهی فیلم‌های متفکر و هم سلطنت فیلم‌های کبی شده ایرانی را و آژه فیلم‌فارسی متداول بود و انتقاد از سانسور رونق گرفته بود، زیرا خط قرمزها گسترده بود و سعه‌صدر مسؤولان اندک.

در آستانه وقوع انقلاب بحث درباره سینما بار دیگر رونق داشت. سینما فاسد بود؟ سینما فساد را ترویج می‌کرد؟ باید سینما داشته باشیم یا نه؟ سینما هنر است یا وسیله؟ این سوال‌ها مدام مطرح می‌شد. پس از انقلاب وقت جواب دادن به پرسش‌ها بود. حرف آخر را امام خمینی (ره) زد. حالا دیگر قطعی شده بود که سینما خواهدبود. امابحث بر سر چگونه بودنش بود. اینکه باید به چه مسایلی پی‌بردارد؟ چه خط قرمزهایی داشته باشد؟ به عنوان تربیون انقلاب و گسترش‌دهنده ایدئولوژی اسلامی یا هنری با موضوع‌های متنوع؟

ادامه در صفحه ۱۱

سخت یا آسان، سینمای ایران هنوز نفس می‌کشد. در این یک قرن و بیش از یک قرن، سینمای ایران در هر دوراهی با بحران‌ها و موانعی دست به گریبان بوده که گاهی «بودن» آن را در معرض خطر قرار داده، اما از آنها عبور کرده و رسیده به این روزگاری که ما هستیم و هنوز زنده است. سینما چگونه این همه سال زنده مانده؟ چگونه از این موانع جان سالم به در برده است؟ زمانی «همین فرمان‌را» با حذف چند صحنه از فیلمش می‌توانست پس از دو سال «یک بوس کوچولو» را روی پرده ببرد. «رخشان بنی‌اعتماد» با ساختن «خون‌بازی» به‌فیلمی نه‌درباره اجتماع بلکه درباره جوانان اقدام می‌کرد، «جعفر پناهی» حداقل می‌توانست فیلم «آفساید» را بسازد و سپس با اکران غیرقانونی‌اش در

پیاده‌روها توسط دستفروش‌ها از خبر اکرائش بگذرد. این روزها باید دل به ساخته کارگردانان جوان خوش کنیم که شاید چیزی از اجتماع و واقعیت‌هایش بگویند. آنها اگر جزو خوش‌شانس‌ها باشند، باید در دو یا سه سینما آن هم پس از یکی، دو سال انتظار فیلم‌شان روی پرده برود. این روزها در تاریخ سینمایمان ثبت شد که پرفروش‌ترین فیلم‌های سینمای این چند سال اخراجی‌های ۲ و ۳ بود. امسال فیلمی

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

سینمای ایران

برونده‌ای برای این روز‌ها و همیشه سینمای ایران

سینما چگونه زنده ماند؟

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

سینمای ایران

به آن روی خوش نشان می‌دهند. توجه به این موضوع هم می‌تواند امیدوارانه باشد و هم می‌تواند ادهایی برای آینده پیش روی سینمای ایران قرار دهد. با توجه به این نکته و با توجه به مسایلی که اخیرا برای سینما پیش آمده است و اختلاف نظرهایی که بین نهادهای مختلف وجود دارد، این سوال مطرح است که سینمای ایران چگونه زنده مانده است؟ آیا همچنان زنده می‌ماند؟ چه راهکارهایی برای زنده ماندن سینما و عبور از بحران‌های کنونی به نظر می‌رسد؟ سراغ برخی از سینماگران رقتیم تا این مساله را بررسی کنیم. برخی به این سوال جواب دادند که سینمای ایران چگونه تاکنون زنده مانده است؟ برخی هم نکته‌هایی گفتند که چگونه می‌توان از این شرایط به سلامت گذشت.

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

گرفته است، اما با وجود این توانسته است به عنوان جریانی زنده یا نیمه‌جان، در فضای فرهنگی ایران حضور داشته باشد.

در همان سالی که فیلمی مانند اخراجی‌ها را‌گورد تماشاگر را می‌زند، فیلمی مانند «جدایی نادر از سیمین» نیز تولید می‌شود که احترام جهانیان را برای سینمای ایران به ارمغان می‌آورد و پیش از اینکه جهانیان در سالن‌های سینسیما از آن استقبال کنند، مردم ایران و جشنواره‌های مختلف

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

</